

اصلاح طلبان و انتخابات

بر اساس آموزه‌ها و سنت‌های الهی، هیچ تغییر و تحولی بدون خواست عمومی مردم رخ نمی‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) و نصرت و یاری الهی مشروط به حضور مردم در صحنه‌هاست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد/۷) بر همین اساس جمهوری اسلامی ایران مفتخر است در چهار دهه‌ی

مردم‌سالاری در انقلاب اسلامی، مبتنی بر اصول مترقی توحید و ولایت و امری جدی، واقعی و زیربنایی است. چراکه چرخش قدرت در ایران متکی به آرای عمومی است و کشور بر اساس خواست مردم اداره شده و عبور از بحران‌ها و فتنه‌ها، با حضور مردم و به دست مردم تحقق می‌یابد و همین امر موجب استمرار نظام اسلامی و پیشرفت و بالندگی آن شده است. چراکه

گذشته، انتخابات متعددی را با حضور حداکثری مردم، همراه با شور و نشاط برخاسته از رقابت‌های بسیار جدی جریانات، گروه‌ها، گرایش‌ها و سلايق مختلف برگزار نموده است. در عین حال سوگمنده شاهد رفتارهای هنجارشکنانه (رفتار برخلاف امنیت، منافع، قدرت و اهداف ملی) و ساختارشکنانه (رفتار برخلاف ساختارهای سیاسی نظام اسلامی و قانون اساسی) به نام مردم و مردم‌سالاری از سوی جریانی به نام اصلاحات بوده است که اگر بصیرت و ولایتمداری مردم نبود، ایران اسلامی، به سرنوشت مشروطه دچار می‌شد.

از جمله سوالات افکار عمومی در آستانه‌ی انتخابات، این است که برنامه و سیاست‌های این جریان سیاسی برای این دوره از انتخابات چیست؟ برای یافتن پاسخ صحیح به این پرسش، راهی جز بررسی عملکرد آنان در انتخابات دوره‌های گذشته نیست. روشن است که برای بررسی الگوی رفتاری آن‌ها توجه به دسته‌بندی داخلی آن‌ها، مبانی اعتقادی، اهداف، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌ها و نیز طرح مشکلاتشان از زبان خود آنان ضروری است.

اصلاحات و بحران هویت

اصلی‌ترین مشکل اصلاح‌طلبان بحران هویت است. این معضلی است که در سایه‌ی آن مشکلات دیگری برای این جریان به وجود آمده است. مهم‌ترین عاملی که منجر به این بحران هویت شده است تعریف نشدن اصلاح‌طلبی است؛ امری که این جریان از اساس، علاقه‌ای به پرداختن به آن ندارد و هر گروهی می‌تواند از آن برداشت خاص خود را داشته باشد. این جریان نه تنها از این ابهام، ناخرسند نیست بلکه از آن استقبال هم می‌کند. آن‌ها به غلط در این اندیشه هستند که اگر این ابهام روشن شود، موجب ریزش آرا می‌شود. عامل دیگر بحران هویت اصلاح‌طلبی، عدم مرزبندی آن‌ها با معاندان و مخالفان نظام جمهوری اسلامی است. لذا اصلاح‌طلبی‌ها طیف گسترده‌ای را شامل می‌شوند؛ که یک سر آن گروه‌های ضدانقلاب تروریستی هستند و سر دیگر آن برخی از اصول‌گرایان هستند. چنان‌که در فتنه‌ی سال ۸۸، همسر میرحسین موسوی اعلام کرد جنبش سبز، رنگ بی‌رنگی‌هاست!! این دو عامل باعث گردیده که این جریان نتواند برای خود رهبری اتخاذ کند و دارای سر باشد. این ویژگی نه تنها امروز، بلکه از همان سال‌های آغازین فعالیت دولت اصلاحات، مورد تصریح برخی از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب قرار گرفته و جنبش بی‌سر و بدون سردار نامیده شد. سعید حجاریان نظریه‌پرداز اصلاحات می‌گوید: «جنبش دوم خرداد بی‌سر بود اگرچه دولت آن سر داشت.» (روزنامه یاس نو، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۲) همچنین خبار، فعال سیاسی اصلاح‌طلب، اعتراف کرده بود: «دوم خرداد سردار و سرباز ندارد.» (روزنامه‌ی سیاست روز، ۱۹ شهریور ۱۳۸۱) و علوی‌تبار، یک فعال دیگر اصلاح‌طلب نیز، خاتمی را رهبر اصلاحات ندانسته و تنها در حد رئیس جمهوری مورد تایید اصلاح‌طلبان تلقی می‌کند. (ماهنامه نامه؛ تیر ۱۳۸۲، ص ۲۳)

این بحران هویت، خصوصیتی را برای این جریان ایجاد کرده که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱- اختلافات بسیار عمیق؛ اما پنهانی درونی

۲- بروز رفتارهای هنجارشکنانه‌ی غیر قانونی و ساختارشکنانه حتی علیه

امنیت ملی و منافع ملی

۳- موج سواری؛ به تعبیر یکی از اصلاح‌طلبان، همانند کسانی هستند که ابتدا اسبی را رم می‌دهند و سپس بدون آن‌که در صدد رام کردن آن باشند، به پشت آن پریده و می‌خواهند از آن فقط سواری بگیرند. بدون توجه به این‌که این اسب رم کرده، آن‌ها را به کجا می‌برد و یا به کدام چاله و یا دره پرتاب می‌کند.

۴- ناکارآمدی به هنگام قرار گرفتن بر کرسی قدرت

۵- فرا فکنی به هنگام بروز ناکارآمدی

۶- و.....

مجموع این ویژگی‌ها جریان اصلاحات را به یک جریان بدون هویت تبدیل کرده و می‌کند به گونه‌ای که اکنون مورد انتقاد و طرد حتی خود نخبگان سیاسی و فعالان اصلاح‌طلب است.

همان‌گونه که اشاره شد و با توجه به گستردگی طیف اصلاح‌طلبان که اعضای آن، افراد متعلق به هر دسته، احزاب و گروه‌های مختلف است، در آستانه‌ی انتخابات، باید برای دریافت الگوی رفتاری اصلاح‌طلبان به دسته‌بندی موجود در این جریان توجه کرد. از این‌رو نمی‌توان رفتار این جریان را براساس نام احزاب و گروه‌ها تحلیل کرد؛ بلکه همان‌طور که اشاره شد، باید رفتار آن‌ها را براساس دسته‌بندی‌های فکری و رفتاری آن‌ها مورد ملاحظه قرار داد.

دسته بندی اصلاح طلبان

احزاب و گروه‌های سیاسی اصلاح‌طلب را می‌توان به چند دسته کلی تقسیم نمود:

یک: سکولارهای سستی و افراد استحاله یافته

این طیف از اصلاح‌طلبان براساس مبانی نظری خود، به دنبال نوعی جمهوری‌خواهی سکولار یا نظام سلطنتی و یا حکومتی تک‌حزبی تروریستی همراه با آمیخته‌ای از ایران‌گرایی افراطی بوده و هستند. به همین دلیل دغدغه‌ی اصلی آنان برنامه‌ریزی برای برانداختن نظام مقدس جمهوری اسلامی است و در تحلیل‌های ضعیف خود از وضعیت موجود، همواره بر این باورند که جامعه‌ی ایران به دلیل مواجهه بودن با مشکلات عدیده‌ی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی ناشی از فشارهای خارجی و سوء مدیریت‌های داخلی به سمت رفتارهای آناشیسستی، ساختارشکنانه و هنجارشکنانه در حال حرکت است و می‌توان از این فرصت استفاده کرد و با کمک و همراهی‌های مالی و تبلیغاتی نظام سلطه، بر این موج سوار شد و اقدام به سزارین مولودی کرد که به خیال خودشان، قرار است به طور طبیعی در آینده متولد شود و آن نظام سکولار است. نظریه‌پردازان این جریان معتقدند در این تولد و نیز دستیابی به اهداف ترسیم شده‌ی آن، دو ضعف جدی خلا نظریه‌پردازی، ضعف مدیریتی و عدم اراده‌ی جدی سیاسی در برخی از طیف‌های اصلاح‌طلبی وجود دارد.

الف. خلا نظریه‌پردازی: این طیف از اصلاح‌طلبان معتقد هستند که جریان اصلاح‌طلبی در نظریه‌پردازی مجهز و به‌روز نبوده و بیشتر در دادن شعارهای کلی و مبهم گرفتار آمده و به دلیل اتحاد کاذب در زیر مجموعه‌های خود، نمی‌تواند شعارها و مواضع خود را تا آخر حفظ کرده و به صراحت عنوان کند. به همین دلیل همواره در ایام انتخابات به دنبال



چرخش قدرت در ایران متکی به آرای عمومی است و کشور بر اساس خواست مردم اداره شده و عبور از بحران‌ها و فتنه‌ها، با حضور مردم و به دست مردم تحقق می‌یابد و همین امر موجب استمرار نظام اسلامی و پیشرفت و بالندگی آن شده است. چراکه بر اساس آموزه‌ها و سنت‌های الهی، هیچ تغییر و تحولی بدون خواست عمومی مردم رخ نمی‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) و نصرت و یاری الهی مشروط به حضور مردم در صحنه‌هاست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ» (محمد/۷)

این جریان معتقد است که افزون بر گام‌های فوق برای افزایش قدرت خویش، می‌توان خود را همگام با سیاست‌های استکبار جهانی در وحدت بخشیدن به گروه‌های مخالف داخلی و خارجی (منافقین خلق، بهاییان و...) همراه کرده و از امکانات آنان نیز استفاده نماید. بر همین پایه می‌توان الگوی رفتاری این دسته از اصلاح‌طلبان را در انتخابات‌های آینده چنین ذکر کرد. مهم‌ترین رفتارهای مربوط به قبل از انتخابات عبارتند از: - تلاش برای عدم برگزاری انتخابات

- زیر سوال بردن انتخابات و مشروعیت‌زدایی از آن و حمله به نهادهای برگزار کننده انتخابات - ایجاد بی‌اعتمادی در مردم و القای یاس و ناامیدی - تلاش برای جلوگیری از حضور حداکثری مردم - تلاش برای تحریم انتخابات - تلاش برای عدم انتخاب اصلح از طریق جنگ روانی و رسانه‌ای و تشویش اذهان عمومی - مهم‌ترین رفتارهای بعد از برگزاری انتخابات نیز عبارتند از:

- اعتراض به نتیجه‌ی انتخابات - مشروعیت‌زدایی از نهادها و اشخاص انتخاب شده - تلاش برای ایجاد شورش‌های اجتماعی به بهانه‌ی تقلب، تبعیض آمیز بودن انتخابات و... - مصادره‌ی مشارکت و یا عدم مشارکت مردم و تفسیر آن به عنوان نه به جمهوری اسلامی

موانع و مشکلات موجود در راه این دسته از اصلاح‌طلبان

همچنان که اشاره شد به دلیل ضعف‌های عمده‌ی جریان اصلاحات، همواره مشکلاتی بر سر راه این جریان قرار داشته که ترجیح می‌دهند با استراتژی مطالبه‌گری و پرسشگری از پاسخگویی فرار کنند. برخی از این مشکلات عبارتند از:

۱. نداشتن ظرفیت قانونی برای فعالیت‌های حزبی و تشکیلاتی به دلیل رفتارهای هنجارشکنانه و ساختارشکنانه؛ همچون شعار دفاع از حقوق مردم در کنار همراهی با دشمنان مردم و گروه‌های تروریستی!
۲. سیاست‌بازی و مخالفت با فرهنگ عمومی تا حد اهانت به مقدسات مردم و نگرش ابزاری به اقشار مختلف اجتماع به خصوص جنبش دانشجویی
۳. عدم ارائه‌ی راه‌کار برای حل مشکلات و عبور از بحران‌ها و انجام اقدامات غلط در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی
۴. وجود رقیب قدرتمند و دارای مبانی عقلانی قوی در مراکز علمی که علی‌رغم ترور شخصیتی آن، نتوانسته از فشارهای جامعه‌ی نخبگانی به خود بکاهد.
۵. پرسش‌های عمیق درباره‌ی شیوع تفکر اسلام انقلابی،

رادیکال کردن فضا و رفتار سیاسی از نظر ایدئولوژیکی بوده تا چالش‌های بیشتری را در حوزه‌ی فکری در مقابله با رقیب؛ یعنی جمهوری اسلامی، فرهنگ دینی و انقلابی به وجود آورد.

این جریان با توجه به ضعف مبانی در برابر مبانی جمهوری اسلامی، همواره یک استراتژی را در عمل انتخاب می‌کند که مبتنی بر پرسش‌گری و مطالبه، ایجاد شبهه و تردید در باورها، انتقاد بدون نقدپذیری، فرار از پاسخگویی و... است.

ب. ضعف مدیریتی و عدم اراده‌ی سیاسی: ضعف دیگر اصلاح‌طلبان به اذعان خود نظریه‌پردازان این طیف از اصلاح‌طلبان، ضعف مدیریتی و عدم اراده‌ی سیاسی در همراهان است. این طیف می‌گویند برخی از اصلاح‌طلبان از اساس اصلاح‌طلب نیستند. لذا به لحاظ مدیریتی و رفتار اجتماعی به دلیل ترس از دست دادن جایگاه اجتماعی و اتهام به مقابله با دین، بسیار ضعیف عمل می‌کنند. حتی اقدامات اصلاح‌طلبان رادیکال را گاه نقد کرده و یا در ادبیات خود به صورت تلویحی در پاره‌ای از موارد به نظام جمهوری مشروعیت می‌دهند. به همین دلیل این طیف رادیکال از افراد اصلاح‌طلب درون قدرت را با عنوان رحم اجاره‌ای یاد می‌کنند، چراکه خاستگاه اجتماعی برخی از گردانندگان نیروهای اصلاح‌طلب، به گونه‌ای است که نمی‌تواند تبعات این هدف (جمهوری‌خواهی سکولار) و براندازی جمهوری اسلامی را بپذیرند.

الگوی رفتار انتخاباتی این دسته

این دسته از اصلاح‌طلبان معتقدند فضای انتخاباتی، فرصت مناسبی است که باید ابتدا کلیت اندیشه‌ی سیاسی شیعه را بدون رعایت هیچ خط قرمزی زیر سوال برده و سپس بر روی گروه‌هایی؛ همچون جنبش دانشجویی، هنجارشکنان اجتماعی و معترضین، سرمایه‌گذاری کرد و هدایت اجتماعی در شهر و روستا را از دست روحانیون انقلابی خارج ساخته و به دست نیروهای سکولار دهیم و از هر فرصت برای اعتراض و مطالبه‌گری نادرست استفاده کرد. از همین رو مطالبات قشرهای گوناگون؛ همانند معلمان، کارگران، کارمندان، جوانان و... با در نظر گرفتن دشواری پاسخگویی جمهوری اسلامی به آن مطالبات، امکانی برای ایجاد فضای رادیکال است.

از نظر آنان ظرفیت رسانه‌های بیگانه، تهدید و فشارهای خارجی و سامان دادن به طرح تقاضاهای مختلف از نهادهای بین‌المللی، امکان دیگری برای ایجاد فشار بیشتر بر جمهوری اسلامی و توسل به آن‌ها برای احقاق حقوق ادعایی و رادیکال‌سازی رفتار سیاسی است.

اعتماد جهان اسلام به رهبری انقلاب اسلامی، موفق نشان دادن نظریه‌ی مقاومت و استکبارستیزی در حل معضلات جوامع اسلامی، که این جریان، توان پاسخگویی به آن‌ها را ندارد.

دو: اصلاح‌طلبان معطوف به قدرت

مهم‌ترین خصوصیت این دسته از اصلاح‌طلبان، داشتن زندگی سیاسی و شخصیت‌های پیچیده است. سیاست‌زدگی این گروه‌ها باعث گردیده که طی سالیان مختلف، نتوانند هیچ نقطه‌ی ثابتی را از جهت نظری و نظریه‌پردازی به آنان نسبت داد؛ چرا که یک روز، اقتصاد دولتی را نظریه‌پردازی می‌کنند و روز دیگر، مدافع نظام سرمایه‌داری می‌شوند. زمانی فقرا را مخاطب اصلی خویش قرار می‌دهند، چندی بعد برای جذب رای به طبقه‌ی بالا و شمال شهر چشم دارند. زمانی بر مرزبندی خود با برخی جریان‌های دگراندیش پافشاری می‌کنند، و در مقطعی دیگر با همان گروه‌ها اعلامیه‌ی مشترک می‌دهند. آنان ضمن آن‌که به دنیا و آخرت به گونه‌ی مستقل نظر می‌کنند، گاهی به میخ و گاه به تخته می‌زنند. گاهی از آزادی و جامعه‌ی مدنی و گاه از جنبش عدالت خواهانه سخن می‌رانند. از یک سو با جریان اصلاح‌طلب رادیکال همراهی می‌کنند، از سوی دیگر خود را در چارچوب نظام و عدالت‌خواه تعریف می‌کنند؛ اما این تمام ماجرا نیست.

اهداف و استراتژی

بنابراین مهم‌ترین هدف این جریان، استمرار حضور در قدرت و نیز داشتن ظرفیت قانونی برای احزاب زیر پوشش خود است. از همین رو تلاش دارد همواره این کرسی را برای خود حفظ کند.

اینان فهمیده‌اند که در سال‌های اخیر، در انتخاب زبان غیردینی و فراقانونی به بیراهه رفته و برای جبران آن باید زبان دوگانه‌ای را انتخاب کنند؛ به این معنا که برای جذب هر طیفی از جامعه، با زبان خود آنان سخن بگویند و مطالبات غیردینی و فراقانونی را با زبان قانونی و دینی دنبال کنند. به همین دلیل در استعفا‌نامه‌ی‌های خود، ضمن اعلام خروج از حاکمیت، وانمود می‌کنند که مشکل آن‌ها با مبانی نظری جمهوری اسلامی، راه امام و اصل مطلق ولایت فقیه نیست، بلکه مشکل آن‌ها کاستی‌های قانون اساسی (اصلاح قانون برای تداوم فعالیت اصلاح‌طلبان) و تصمیمات ولی فقیه و نهادهای مربوط به اوست که از آن به اقتدارگرایان تعبیر می‌کنند.

با این تفصیل، بین این جریان و جریان نخست، تقسیم کار صورت گرفته است. جمهوری خواهان سکولار، مبانی نظری نظام را مورد حمله قرار می‌دهند و اصلاح‌طلبان معطوف به قدرت، تصمیمات ولی فقیه را با ادبیات شبه قانونی و شبه دینی مورد تهاجم قرار می‌دهند؛ و این امر با انجام عملیات روانی و نفوذ در ساختار قدرت و ظرفیت‌های قانونی (تشکیل احزاب) صورت می‌پذیرد.

ناگفته نماند این جریان با پوشش انتساب اقتدارگرایی به جریان انقلاب، از پاسخ‌گویی به بسیاری از مشکلات فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... که خود مسبب آن بوده، شانه خالی می‌کند.

سه: اصلاح‌طلبان دو زیست

این گروه از اصلاح‌طلبان، به دلیل خاستگاه سیاسی و اجتماعی و نیز سابقه‌ی سیاسی و مبانی اعتقادی خود، به هیچ وجه، توانایی تنفس در فضای سیاسی

غیردینی را ندارند. امثال آقای حسن روحانی، اگر چه طی سالیان اخیر به دلیل نگاه ابزاری داشتن به دو گروه اصلاح‌طلب پیش‌گفته، از اصول خود دست برداشته‌اند، اما به خوبی می‌دانند که به‌سان شاخه‌ای بر درخت حکومت دینی هستند که در صورت همراهی با جریان‌های اصلاح‌طلب، حیات سیاسی خود را به طور کامل از دست خواهند داد. از همین رو این گروه‌ها هرگز نتوانسته‌اند با کلیت طیف اصلاحات، تا انتهای مسیر، همراهی کنند؛ همچنان که اصلاح‌طلبان نیز از این جریان، به عنوان رحم اجاره‌ای یاد می‌کنند.

به طور کلی تمام اعتبار اجتماعی و سیاسی آنان به علت وابستگی آنان به پایگاه دینی و مبانی فکری حکومت ولایتی است و اگر قرار باشد از این پایگاه خارج شوند، به یقین تمام اعتبار اجتماعی و سیاسی خود را از دست خواهند داد. لذا بسیاری از بزرگان این جریان در مواضع خود طی سال‌های اخیر تقریباً با هر گونه طرح طیف رادیکال اصلاحات به مخالفت برخاسته و معتقدند که در وضع فعلی یگانه راه باقی ماندن اصلاحات، مشارکت در فعالیت‌های سیاسی؛ همچون انتخابات و تن دادن به اصلاحات مسالمت‌آمیز در چارچوب قانون اساسی است.

اهداف و استراتژی

اینان ادعا دارند که در سال‌های اخیر به دلیل عملکردشان، اعتماد عمومی را از دست داده‌اند و برای جبران آن بایستی با کار تشکیلاتی منسجم، فاصله‌ی ایجاد شده بین خود و مردم را از میان بردارند. برخی اظهار نظر‌ها حاکی از آن است این جریان برای انسجام کار تشکیلاتی خود درصدد ایجاد جبهه‌ی جدید اصلاحات با محوریت خود است؛ چرا که می‌تواند در جایگاه رهبر فکری اصلاح‌طلبان که همه، خود را به اطاعت از آن ملزم بدانند، در انتخابات آینده ایفای نقش نماید.

با در نظر گرفتن مراتب فوق، این جریان معتقد است که نباید اجازه داد جناح رقیب، در انتخابات بعدی بی‌رقیب بماند. اینان معتقدند که یک رقیب قدرتمند اصلاح‌طلب می‌تواند هرگونه بازسازی اصول‌گرایان را با چالش مواجه کند. این جریان معتقد است اگرچه به دلیل ناکارآمدی، فقدان نظریه‌پردازی، نداشتن برنامه‌ی صحیح برای اداره‌ی کشور، موج‌سواری منجر به شعارزدگی و رفتارهای پوپولیستی، محبوبیت و اعتماد گذشته‌ی خود را از دست داده‌اند؛ اما به دلیل تعدد نامزدهای اصول‌گرا، این فرصت را دارند که با اجماع‌سازی تعداد قابل توجهی از آرا را به خود اختصاص دهند و به عنوان یک رقیب جدی که دارای پایگاه اجتماعی قابل اعتناست مطرح بمانند.

این جریان سعی دارد با معرفی چهره‌های جدید با عناوین جدید در عرصه‌ی انتخابات، تقویت کار تشکیلاتی در حوزه‌های علمیه و پرورش نیروهای نخبه‌ی وابسته به تشکیلات و نیز استفاده از سابقه‌ی سیاسی و ظرفیت قانونی خود، طی یک برنامه‌ی کوتاه مدت و درازمدت، در انتخابات دوره‌های آینده تاثیرگذار باشد. از همین رو این جریان معتقد است دیگر جریان‌های اصلاح‌طلب، ناچارند به این جریان به عنوان ابزاری قدرتمند برای حضور و نفوذ بی‌سر و صدا در گردونه‌ی سیاست و قدرت بنگرند و با آنان همراهی کنند.